

آستانه‌ی چابهار

تلاشی برای کش آمدن زندگی روی آستانه و بازتعریف سردر

۱. سردر به عنوان نشانه:

در سنت معماری ایرانی، سردر نه صرفاً یک قاب فرمال، بلکه یک نقطه‌ی تبدیل بوده است: ورود به شهر، تغییر ریتم حرکت، عبور از بیابان به بافت انسانی.

اما در وضعیت معاصر، سردرهای شهری اغلب به نمادهای خالی و تبلیغاتی تقلیل یافته‌اند: تصاویری بدون تجربه‌ی فضایی یا اجتماعی. این که این رویکرد نمادین به سردر را ادامه دهیم قطعاً جزوی از اهداف ما نبود و نیاز داشتیم برای نظام نشانه‌شناسی خود به لایه‌های عمیق‌تری نفوذ کنیم

۲. آستانه به مثابه فضای اجتماعی

با الهام از هانری لوفور، فضا محصول روابط اجتماعی است. پس به جای دیدن سردر به عنوان «سازه»، باید آن را به عنوان آستانه دید:

جایی که حرکت و توقف، درون و بیرون، فرد و جمع با هم تلاقی می‌کنند. فضایی که روابط اجتماعی (تجارت، ملاقات، نمایش، استراحت) در آن تولید می‌شوند.

۳. شهر فشردگی و فشردگی فلسفی

برای دلوژ، فضا نه گستردگی، بلکه شبکه‌ای از شدت‌ها (intensities) است. وقتی آستانه به مثابه «شهر فشردگی» طراحی می‌شود، در واقع ما فضایی می‌سازیم که در آن شدت‌های گوناگون فشردگی می‌شوند:

شدت حرکت (عبور خودروها).

شدت اجتماعی (تجمع، گفت‌وگو).

شدت اقتصادی (مبادلات کوچک).

این فشردگی، لحظه‌ای «میانجی» خلق می‌کند؛ فضایی که نه صرفاً داخل است، نه بیرون، بلکه در شدن دائمی است.

۴. حالت استثنا و آستانه‌ی سیاسی

جورجو آگامبن آستانه را نقطه‌ای می‌داند که در آن قانون و بی‌قانونی هم‌زمان حضور دارند؛ «منطقه‌ی تمایززدایی». در ادامه مساله فشردگی مساله وضعیت استثنا اهمیت پیدا می‌کند چرا که این لحظه گذریک لحظه استثنایی از فشردگی را در بر می‌گیرد، ما قبلاً با معرفی آنتی پلازا به عنوان آنتی تز یک پلازا و شاخصه‌هایش وضعیت استثنا را پیشنهاد دادیم اما حضور در این آستانه اهمیت آنرا در مقابل پلازا چند برابر می‌کند.

آنتی پلازا دقیقاً چنین است:

از یک سو در دل منطقه آزاد (نظم سرمایه و تجارت کلان).

از سوی دیگر، میدان بروز اقتصاد خرد (غیررسمی، روزمره).

این دو وضعیت در یک نقطه فشردگی و معلق می‌شوند، و فضایی استثنایی برای اشکال نوین زندگی (form-of-life) پدید می‌آید.

۵. نتیجه

ورودی منطقه آزاد چابهار، اگر تنها به «سردر» یا ویتترین نمادین تقلیل یابد، در منطق Junkspace کولهاسی فرو می افتد: فضایی مصرفی و بی معنا.

اما اگر به مثابه ی یک آنتی پلازای فشرده طراحی شود، می تواند:

پیش نمایشی از شهر باشد،

میدان اقتصاد خرد محلی،

تجربه ی اجتماعی و فرهنگی ورود،

و یک آستانه ی سیاسی- فلسفی که تضادهای سرمایه ی کلان و خرد را به نمایش می گذارد و روی آن تاکید می کند.

سردر و ساختمان خدماتی و توسعه های آتی اینبار روی لبه شکل می گیرند و باهم یکی می شوند، آستانه یک شهر فشرده از عملکرد ها و نا عملکرد ها را در خود جای می دهد، در ضخماتی بیست متری و هرچه از آن بیرون زده است تجربه های آنتی پلازایی از فضا است.

ساختمان و سردر در وضعیتی بارکدی عملکرد ها را خرد کرده و در طول آستانه گسترده می شوند و به این ترتیب کار روی آستانه و مرز آغاز می شود و شکلی از زیستن روی این دیوار مرزی شکل می گیرد چیزی که خود نشانه شناسانه ترین حالت است. چیزی که بن مایه ی متریالی پروژه را تشکیل می دهد تا جای ممکن استفاده از متریال های محلی است تا اقتصاد محلی را با شکلی از توسعه در حال انجام درگیر کنیم از این رو به عنوان سایه بان به سراغ سیاه چادر رفتیم و با توجه به بافت آن در استان می توان از ظرفیت های بومی برای ساخت آن استفاده کرد گرچه که نیاز است تا مقداری از ترکیبات ضدآب و دوام بخش به متریال های اولیه اضافه شود، از طرف دیگر هم تا جای ممکن پوشش ها با آجر و خاک فشرده سازماندهی شده تا بتوانیم شکلی از متریال خنثی تر را در این آستانه تعریف کنیم.